

# یک سینه سخن

## مسعود سپند



زلزله

دجاله ای که خاک وطن را به خون کشید  
 بسیار گفته ام  
 بسیار از حکومت غدار گفته ام ...  
 از جنگ نابرابر گل ها... گلوله ها  
 در گرگ و میش سربی صبح پریده رنگ  
 از جر و جر پاره شدن های پوست ها  
 هنگام تیربار  
 در های های سبزه و آب و درخت و سنگ  
 بسیار گفته ام  
 از قتل عام مهر.....  
 در سینه های مردم بیدار گفته ام

اما چه فایده  
 در سرزمین من  
 آنجا که جای مغز  
 مشنت و دهان و گردن و رگ کار می کند  
 گویی من این همه غم های خویش را  
 در گوش های بسته دیوار گفته ام  
 در روزگار سرعت و تسخیر کهنکشان  
 با خویشتن ببین که چه ها می کنیم ما  
 با خشنت خام و گل  
 در راه سیل، خانه بنا میکنیم ما،  
 وقتی ز دست رفت .....  
 رو به سوی خدا می کنیم ما

حالا به من بگو  
 آیا خدا... خدای من و تو، خدای ما  
 ما را برای کشته شدن آفریده است  
 این سان خدا و بنده به عالم که دیده است،  
 ما عاشقان گریه و درد و مذلیم  
 سوداگران ناله و اندوه و محنتیم  
 حتی اگر کسی نزند تو سری به ما  
 با دستهای خویش به سر مشنت می زنیم  
 آری به قصد کشت  
 با تیغ و چوب و قمه، زنجیر و پنجه بکس  
 برگردن و سر و کمر و پشت می زنیم  
 ما تابعان ظلم و خود آزار ملتیم

ما غافلیم؟  
 نه که ما  
 عین غفلتیم!!!!

حالا به من بگو  
 با آن همه فراز  
 با این همه فرود  
 شعری برای زلزله آیا توان سرود؟!

م. سپند  
 ۲۶ ژانویه ۲۰۰۴ سن هوزه کالیفرنیا

رسیده را در گنج خانه پنهان می کند و رویش را هم با دستمال می پوشاند که مبادا چشمش به سر برهنه فلان خواننده آبکوشی بیفتد و گناه بکند، میگذارد بعد از ایام ماه مبارک رمضان یا ماه محرم، خُب اینهم عیبی ندارد. نوش جانش. خواندن قصه های عاشقانه که بدنیست.

حاج خانم برای تناسب اندامش اهل پیاده روی است. از آپارتمانی که دولت آمریکا برایش اجاره کرده صبح ها میزند بیرون، کفش کتانی گنده تر از پایش را به پا کرده و در جادر و چاقچور خودش را چنان پیچیده که اگر خدای نکرده تصادف بکند و او را به بیمارستان ببرند پرستارها ده بیست متر پارچه را باید از تن این حاج خانم ما در آورده تازه برسد به محل زخم.

حاج خانم سینهها ی سر راهش را دور می زند. یعنی بصورت زیگزاگ می رود. اصلاً دوست ندارد چشمش به پستانبند هنرپیشه سینما بیفتد چه برسد به پستانش. خدا را شکر که سر راهش از این (سکس شاپ ها) وجود ندارد و گرنه باید حاج خانم دنده هوائی میزد و میرفت. خُب تا اینجا کار هم باز به ما مربوط نیست و البته حاج خانم حسن های دیگری هم دارد. اصلاً آرایش نمی کند.

لاک به ناخنش نمی زند. دست هایش را در وان حمامش که همیشه پر آب است و سه وجب و نیم در ۲۰ وجب است گرم می دهد. هرگز با هیچ مردی دست نمی دهد حتی از زیر جادر. موهایش عین شقی سیاه است البته اگر از او بیرسی چرا موی سیه میکنی میگوید برای اینکه به لباسم بخورد. خلاصه سرتان را درد نیاورم این حاج خانم از آن حاج خانم هاست که فقط باید او را در آمریکا و شهر سن حوزه پیدا کرد. و گرنه گمان نمی کنم در ایران هم بشود چنین لعبتی پیدا کرد. اینهمه که برایتان بافتم گفتم فقط این خانم یک عیب دارد که بمن و شما که مالیات می دهیم مربوط میشود. او از دولت آمریکا حقوق می گیرد. خانه مجانی میگردد. پول خدمتکار می گیرد. اما این پول را جمع میکند و سالی یکبار سهم امام و خمس و شاید هم ذکاتش را باید بدهد. همه این حساب را چنان دقیق میداند و پرداخت میکند که هیچ کامپیوتری به گردش نمی رسد. چند روز پیش عاشورای حسینی بود حاج خانم بدنال کسی می گشت که صد دلار بگیرد و فوری در ایران ریال بدهد به مسئول حسینه محل که برای آش نذری نخود و لوبیا و گوشت بخرند. البته مبلغش زیاد نبود فقط صد دلار بود. اما بالاخره آش خورهای محله حاج خانم در تهران حق دارند از پولی که دولت آمریکا میدهد حداقل آشی بخورند، و دعائی برای سلامت حاج خانم بکنند، و یک مرگ بر آمریکا هم در صحن شهبستان مسجد نثار شیطان بزرگ بکنند. امیدوارم خیال نکنید که بنده میخواهم فکاهی نویسی کنم. نه والله این حقیقت دارد.

وقتی رفیقم این حقیقت و واقعیت را برایم گفت شعر ایرج را عوض کردم و گفتم:  
**با این حتما هنوز مردم از رونق ملک نا امیدند.**

همسایه دوست من حاج خانمی است که همتا ندارد یعنی بین همه حاج خانم های ایران و جهان از او حاج خانم تر پیدا نمیتوان کرد. صورتش را قرص می گیرد. وقتی با تو حرف میزند دهانش را زیر چارقدش پنهان می کند. آنچنان سیاه می پوشد که پنداری از تنوره کوره اجریزی تازه بیرون آمده. با این وضعی که دارد گمان نکنم نمازش هم قضا شود اگر چه بعضی نمازها برای غذا است ولی این خانم! نه. نمیشود فکر کرد که اهل تظاهر و ریا و تزویر باشد. اصلاً بما چه مربوط است. هر کس هر طور دوست دارد باید زندگی کند. یکی ریش میگذارد، دیگری می تراشد یکی به حمام که می رود غسل می کند یکی فقط می شوید. خلاصه هر کس بردار و درد سرنوشت خویش آونگ است.

با همه اینها که گفتم این حاج خانم یک کاری میکند که بمن و شما مربوط میشود و آن مسئله مالیات است. نمیدانم شما مالیات میدهید یا نه و به گمان بنده کسی نیست که یک جوری مجبور نباشد مالیات بدهد و خوب هم میدانیم که سرو صدایش بتازگی در آمده و دولت شیطان بزرگ میخواهد قطره ای از دریای مالیات را که از مردم می گیرد به آنها پس بدهد.

جالب اینست که در تاجیکستان به مالیات می گویند (انداز)، عجب واژه پر معنائی است این (انداز). بگذریم. این حاج خانم از تکس بنده و شما و میلیونها آمریکائی از دولت آمریکا پول می گیرد، و خوب هم میگردد، نوش جاننش و گوارای وجودش، اما پهر کدماشان بگوئی حاج خانم، حاج آقا این پول زحمت کش مردم آمریکا است که دارند بشما میدهد، می گویند چشمشان کور باید بدهند. پول نفت ما را می خورند. جهان را غارت می کنند، بگذار یک چیزی هم به ما! بدهند. فرض کنیم تا اینجا داستان حاج خانم درست میگوید. این پولی را که به آنها میدهند شرکت های نفتی از درآمدشان به حضرت حاج خانم میدهند و فرض میکنیم این نفت از ایران آمده و فروخته شده و چندرغازی هم به این خانم داده اند. و گرنه اگر قرار باشد از زحمت کشی آمریکائی ها باشد که حلال نیست. شاید هم هست، نمیدانم کسی به توضیح المسائل آقا مراجعه کرده و خوانده که اگر کمکی که دولت آمریکا به پناهندگان و از کارافتادگان و بیکاران و خود از کار انداخته گان می کند اگر از مالیات مردم باشد مثلاً حرام و اگر از عایدات نفت خودمان! باشد حلال است.

میتوان این کلاه شرعی را هم مثل هزاران کلاه شرعی دیگر پذیرفت اما داستان به همین جا ختم نمی شود. این حاج خانم ما که سالهاست شوهرش دار فانی را وداع گفته و به بهشت رفته، اهل صیغه میغه و این حرف ها هم نیست. خُب سن و سالی از او گذشته ولی مجله های ایرانی را مخصوصاً آن قسمت دوست یابی را خوب میخواند. نظری هم ندارد آدمیزاد اهل تحقیق و بررسی و پژوهش است. اصلاً دلش میخواهد همه مجله های فارسی زبان را بخواند بمن و شما چه مربوط است. اگر چه او در ایام ماه رمضان و ماه محرم همه مجله های

**پرسید ..... تازگی شعری برای زلزله آیا تو گفته ای غمضجه های غنچه رخان یتیم را تکناله های گمشده در بغض و بیم را آیا شفته ای؟.....**

**هنگام شرح درد ..... آیا زهول مرگ نلرزیده جان تو؟ آیا ز خون و اشک پر نشده استکان تو**

**با خشم خنده ای که از آن زهر می چکد... گفتم که، ها بله... بسیار گفته ام بسیار با نگاه شرر بار گفته ام از، شیخ نابکار و، زلزله، طاعون، حریق، سیل، از پرچی که گشته نگونسار گفته ام بسیار از امید، شکوفه، درخت، باغ از دست های پر بر و پر بار گفته ام از اتحاد، شرافت، برادری از عشق، افتخار، محبت، برابری از کار گفته ام،**

**از داریوش و کورش و بابک، ز جام جم یعقوب لیث و مزدک و مانی و... ارگ بم از پندهای ناب پیام آور بزرگ در برگزیدن شادی به جای غم بسیار گفته ام در آرزوی صلح، ز پیکار گفته ام**

**حتی من از امام ستم پیشه پلید پتیاره ای که خار تفرقه در سینه ها خلید خونخواره ای که رشته مهر از همه برید**

## پالپال

(چاپ سوم)

### دفتر شعر مسعود سپند تجدید چاپ شد.

برای سفارش لطفاً با آدرس زیر تماس حاصل فرمایید:  
 masoudsepand@yahoo.com

این مجموعه شامل چکامه های تازه سپند نیست.



## کامران پورشامس آیدین پورشامس

مشاورین املاک و سرمایه گذاری

**Kamran Pourshams  
 Idean Pourshams  
 Res.: (408) 879-9343  
 Bus.: (408) 369-2000  
 Direct: (408) 369-2020  
 Cell: (408) 781-1200**



Alpha Realty

www.kipdreamhomes.com



## «ارزیابی رایگان»

1901 S. Bascom Ave., Campbell, CA 95008

## Fantasy Collection



### فانتزی کالکشن



مقدم مشتریان را گرامی میداریم

Gifts Houseware Books Videos & Audio

\* انواع سکه طلا، طلای ۱۸ عیار ایرانی در مدل های مختلف

\* صنایع دستی، خاتم، رومیزی های ایرانی، آئینه و شمعدان

\* سماورهای برقی آلمانی در اندازه های مختلف

\* مجموعه ای از دیگ ها و قابلمه های تفلون و استنلس استیل

\* پلوزهای برقی مخصوص ته دیگ در اندازه های دلخواه شما

\* انواع CD فیلم های ایرانی و DVD برای فروش و یا اجاره

\* تبدیل فیلم از سیستم های مختلف روی DVD و VHS

\* کارتهای مختلف تلفن برای مکالمه با ایران و سایر نقاط جهان

\* وسائل سفره عقد برای کرایه

\* انواع لوازم موسیقی سنتی

\* بزرگترین مجموعه از کتاب های ایرانی

(ادبی، تاریخی، اجتماعی، رمان، کودکان، فرهنگ لغات، کتاب های مذهبی)

\* در ضمن سفارش کتاب، CD، DVD و فیلم های ایرانی پذیرفته می شود

**۴۲۱۱-۵۵۹ (۴۰۸)  
 ۳۴۵۲-۵۵۹ (۴۰۸) فکس**

2711 Union Ave., San Jose, CA 95124